دو چهره از اسلام در بریتانیا(1)

رجب البنا - ترجمه: غلامحسین ابراهیمی

چهره اسلام در بریتانیا بهتر از چهره آن در سایر کشورهای اروپایی و آمریکایی می باشد. می توان گفت در بریتانیا دو چهره و برداشت از اسلام وجود دارد: چهره اول که بیانگر حقیقت اسلام بوده و چهره دوم که غیر حقیقی و تحریف شده می باشد و بیشتر توسط افرادی ارائه می شود که شناخت صحیحی از اسلام ندارند و یا با اهداف خاصی در صدد تحریف آن می باشند. در این بخش ما ابتدا به چهره ای که نمایانگر حقیقت اسلام می باشد، خواهیم پرداخت و در شماره های بعدی با چهره دوم اسلام در بریتانیا آشنا خواهیم شد.

برداشت اول از اسلام در بریتانیا را که مثبت بوده و عمومیت بیشتری دارد، می توان در وجود «مرکز اسلامی دانشگاه اکسفورد»و اجازه حکومت بریتانیا مبنی بر تدریس دین اسلام در مدارس مسلمانان بریتانیا مشاهده کرده وجود مسجد قدیمی بریتانیا که قدمت بنای آن به سال 1980. م می رسد و وجود مهاجرین مسلمان پاکستانی، بنگلادش و همچنین مهاجرین عرب، ترک و نسل دوم مسلمانان بریتانیا حاکی از وجود نگرش مثبت نسبت به اسلام در بریتانیا می باشد.

در بریتانیا بیش از 600 مسجد وجود دارد که هریک، ائمه جماعات خاص خود را دارند، در لندن مسجد بزرگی به همراه مرکز فرهنگی اسلامی وجود دارد که از مهمترین مراکز اسلامی جهان به شمار می آید.

آمار دقیق از جمعیت مسلمانان در بریتانیا وجود ندارد، اما ارقام و آمار موجود، حاکی از این است که حداقل جمعیت مسلمانان آن یک میلیون و حداکثر آن نیز یک و نیم میلیون نفر می باشد که اکثریت آنها را اهل تسنن و گروه اندکی از آنها را شیعیان اسماعیلیه و صوفیه تشکیل می دهند. اولین گروه مسلمانان مهاجر به بریتانیا، عده ای از دریانوردان یمنی بودند که بعد از افتتاح کانال سوئز در سال 1869 در ساحل شمال شرقی انگلستان سکنی گزیدند و بعد از آن، دریانوردان مسلمان دیگری نیز در نواحی بندری لیورپول، کاردیف و اسکاتلند ساکن شدند و از آن زمان بود که بریتانیا به جامعه ای با تنوع نژادی و فرهنگی تبدیل شد که اقلیت مسلمان آن بزرگترین اقلیت اسلامی اروپای غربی را تشکیل می دهد و در بین این اقلیت، دانشجویان، جهانگردان، تجار و سرمایه داران مسلمان نیز دیده می شود.

حکومت بریتانیا، به احترام و تفاهم متقابل با جهان اسلام اهمیت بیشتری قائل است و بر ضرورت شناخت ارزشهای دینی - فرهنگی و اجتماعی اسلام توسط غرب تاکید می نماید، بریتانیا به اصل برابری و تساوی فرصتها برای تمام شهروندان، صرف نظر از دین یا رنگ چهره یا ریشه های نژادیشان پایبند است و تاکنون شکایت و گله ای مبنی بر تبعیض دینی در این کشور مشاهده نشده است. در بین مسلمانان بریتانیایی، صاحبان مشاغل مختلف مثل تاجران، معلمان، پزشکان، وکلا، مهندسین و دانشمندان دیده می شوند که نه تنها گوشه نشین نبوده، بلکه در صحنه سیاسی هم مشارکت فعال دارند که به عنوان مثال، می توان به نقش فعال آنها در شوراهای شهر اشاره کرد. صاحبان تعدادی از بانکها و مؤسسات سرمایه گذاری لندن، اعراب مسلمان می باشند و همچنین تعداد بسیاری از مسلمانان بریتانیا را دانشجویان مسلمان شاغل به تحصیل در بریتانیا تشکیل می دهند.

ازجمله مسلمانان فعال و موفق در بریتانیا، دکتر عبدالجلیل ساجد، از دانشمندان مسلمان است که دارای مدرک دکترای علوم سیاسی و فوق لیسانس علوم قرآنی می باشد. وی که امام جماعت مسجد و ریاست مرکز بزرگ اسلامی برایتون را در جنوب شرقی انگلیس بر عهده دارد، نقش قابل توجه ای در جامعه بریتانیا و تاسیس «دفتر مشاوره اقلیتهای نژادی » و همچنین «شورای نمایندگی اقلیتهای نژادی » دارد. وی علاوه بر این، نقش بسیار زیادی در پایه گذاری کنفرانس دائمی «یهود، اسلام و مسیحیت » ایفا کرده است. مسلمانان بریتانیا در برگزاری شعائر و مراسم دینی آزاد می باشند، چنانچه مرکز فرهنگی اسلامی لندن آموزشهای دینی و یک سری خدمات اجتماعی برای مسلمانان ارائه می دهد. این مرکز علاوه بر این، «فصلنامه اسلامی » را که حاوی مطالعات عمیق اسلامی می باشد، منتشر می نماید.

مسلمانان بریتانیا بر خلاف مسلمانان سوئیس که اجازه دفن اموات خود را به شیوه اسلامی ندارند، می توانند اموات خود را در مکانهای مشخص دفن نمایند، چنانکه "کمیته تساوی نژادی" کتابی ارشادی را برای مسلمانان منتشر کرده که حاوی راهنماییها و توضیحاتی در خصوص دفن اموات به روش اسلامی می باشد. اینها بعضی از مشخصات و ویژگیهای «دو چهره اسلام » در بریتانیا می باشد.

مرکز اسقف اعظم کانتربری

در این مرکز، کانون کولین فلتشر، دستیار اسقف اعظم و مسؤول گفت و گوی بین ادیان، دیدار شیخ الازهر دکتر محمد طنطاوی از بریتانیا و گفت و گوی ایشان را با اسقف اعظم و اتفاق نظر آن دو را در خصوص گفت و گوی بین اسلام و مسیحیت » مثبت ارزیابی کرد. وی ضمن مهم برشمردن دیدار شیخ الازهر از بریتانیا، گفت و گوهای او را در بریتانیا بسیار مؤثر دانسته، چراکه دکتر محمد طنطاوی تصویر بسیار زیبایی از اسلام ارائه کرده و اسلام را دینی معرفی کرده که طرفدار اندیشه و تعقل و متناسب با تمام زمانها و مکانها می باشد و آن را به دور از هرگونه اعمال خشونت آمیز و تندروی معرفی کرده، به طوری که این نوع تعبیر از اسلام، مورد توجه بسیاری از مطبوعات و شبکه های تلویزیونی بریتانیا قرار گرفته است.

دستیار اسقف اعظم، این سؤال را مطرح می کند که گفت و گوی بین اسلام و مسیحیت چگونه باید آغاز شود؟ به نظر وی در بریتانیا، ارتباطاتی بین اسقفهای مسیحی و علمای دین اسلام و همچنین ارتباطاتی بین کلیسای انگلیکن و کلیساهای دیگر وجود دارد و همکاری بین مسلمانان و مسیحیان زیادی می باشد. به طور مثال، مسیحیان در جریان جنگهای بوسنی در ارسال کمک به مسلمانان بوسنی نقش فعالی داشتند. ولی مشکل این است که کلیسای مسیحیت دارای تشکیلات و سازماندهی مشخصی می باشد و با ادیانی که دارای سازمان رسمی مشابه ای هستند نیز در ارتباط می باشد، اما مسلمانان بریتانیا از چنین سازماندهی و تشکیلات رسمی که نماینده گروههای مختلف مسلمانان باشد، برخوردار نمی باشند. به این دلیل است که صحبت از آغاز گفت و گوی بین اسلام و مسیحیت در بریتانیا بسیار مشکل می باشد. از آنجا که مسلمانان بریتانیا متشکل از شیعیان، اهل تسنن، صوفیه، اعراب مسلمان و مسلمانان پاکستان می باشند، همواره این بیم می رود که گفت و گوی بین کلیسای مسیحیت و یکی از این گروههای اسلامی، موجب رنجش و ناراحتی گروههای دیگر اسلامی بریتانیا گردد.

اسقف اعظم کانتربری به افتخار ورود شیخ الازهر، ضیافت شامی را با حضور 65 نفر از شخصیتهای سیاسی - دینی مسیحی و مسلمان ترتیب داده بود که در این ضیافت وجود روح مودت و دوستی و گفت و گوی متقابل بین شیخ الازهر و علمای مسیحی مصر حاضر در جلسه، جلب نظر می کرد، به طوری که این روحیه دوستی و احترام متقابل، نشان دهنده روابط و ارتباط خوب بین مسلمانان و مسیحیان مصر بود.

در این مراسم، اسقف اعظم از دانشمندان دینی حاضر خواست که به همراه او، در چگونگی آغاز گفت و گو بین مسیحیت و اسلام در بریتانیا مشارکت و همکاری نمایند و نظرات و پیشنهاداتی نیز در این خصوص ارائه شد. اسقف اعظم و شیخ الازهر بر این نظر که گفت و گو باید با تکیه بر وجوه مشترک صورت گیرد، باهم اتفاق نظر داشتند.

در ادامه، شیخ الازهر با اشاره به این نکته که هدف از گفت و گو از نظر مسلمانان، اثبات برتری اسلام یا گرویدن مسیحیان به اسلام نمی باشد، اظهار داشت: در پذیرش یک دین، اجبار و تشویق نقشی ندارد، بلکه این نوع مسائل اعتقادی با وجدان و ضمیر انسان در ارتباط هستند و برای همین، دانشگاه الازهر به دنبال بحث در خصوص بهترین راههای همکاری پیروان ادیان مختلف می باشد. ... وی همچنین خاطر نشان ساخت که موحدین و مؤمنین به خدای یکتا، باید در مبارزه با افکار الحادی که سعی در تخریب چهره حقیقی ادیان آسمانی دارند، باهم همکاری نمایند; زیرا ادیان آسمانی نمی توانند بر پایه اقدامات خشونت آمیز و قتل استوار باشند.

معاون اسقف اعظم در خصوص اختلافات بین ادیان گفت: آنچه که گفته شده، صحیح است. برخوردهایی بین ادیان می باشد و جنگهای صلیبی از مهمترین حلقه های این درگیری می باشد، ولی باید توجه داشت که در طول تاریخ، مسلمانان و مسیحیان مدتهای مدیدی باهم در صلح و صفا زندگی کرده اند، البته نباید از نظر دور داشت که همواره افرادی در بین مسیحیان و مسلمانان وجود دارند که نگرش و برداشت خصمانه ای نسبت به ارتباط بین این دو دین آسمانی دارند و به این نگرش خود صبغه و رنگ دینی نیز می دهند تا احساسات مردم را برانگیزند و حمایت آنها را به خود جلب کنند.

هنگامی که از او در مورد موضع کلیسای بریتانیا درباره نظریه هانتینگتون درخصوص برخورد تمدنها و حتمیت برخورد بین اسلام و غرب سؤال شد، گفت: به نظر اسقف اعظم، این برخورد حتمی و قطعی نیست، اگرچه اختلافاتی بین اسلام و غرب وجود دارد، اما این به معنی قطعیت برخورد بین آن دو، آن گونه که هانتینگتون به آن اعتقاد دارد، نمی باشد، بلکه با توجه به تغییرات سیاسی بین المللی، آنچه که اکنون مهم به نظر می رسد، لزوم گفت و گو، همزیستی و تفاهم متقابل می باشد.

اسقف اعظم بریتانیا ضمن دعوت مردم به رفتار حسنه با اقلیت مسلمان، خواهان ایجاد اعتماد متقابل بین مسلمانان و مسیحیان شد و اظهار داشت که رسانه های گروهی در ایجاد جو بی اعتمادی بین پیروان دو دین اسلام و مسیحیت نقش زیادی دارند. هنگامی که رسانه های گروهی خطر اسلام و خصومت مسلمانان را با مسیحیان که سخن سطحی و مبالغه آمیزی می باشد، مطرح می کنند، این مساله در مردم تاثیر گذاشته و باعث بروز احساسات منفی نسبت به اسلام می شود. اسقف اعظم در ادامه گفت: من با اطمینان کامل می گویم که بیشتر مردم بریتانیا از اسلام و مسلمانان ترس و وحشتی ندارند، ولی مردم همواره از اموری که سبت به آن شناخت و معرفتی ندارند، هراس دارند. به این دلیل، تفاهم و شناخت متقابل بین پیروان این دو دین آسمانی می تواند آغازگر احترام و ارتباط متقابل باشد. کسانی که شناخت صحیحی از اسلام ندارند، همواره از این ناشناخته می ترسند. به این دلیل لازم است که آنها ضمن شناخت اسلام، این موضوع را درک کنند که از سوی اسلام خطری متوجه آنها نمی باشد، بلکه پیروان دین اسلام، مؤمنین به خدای یگانه هستند و این ایمان، آنها را از آزار و اذیت پیروان دیگر ادیان و تجاوز به اموال آنها باز می دارد.

آموزش

از تام جینکین، مسؤول آموزش ادیان غیر مسیحی مدارس بریتانیا، سؤال شد که آیا به اقلیت دانش آموزان مسلمان اجازه تدریس دین اسلام داده می شود و اگر جواب مثبت می باشد، چگونه است و روش و الگوی آن را چه کسی معین می کند و تدریس آن را چه کسی یا کسانی برعهده می گیرند؟ وی در جواب گفت: این حقیقت را باید پذیرفت که بریتانیا کشوری با تنوع نژادی، دینی و فرهنگی می باشد. حدود 5/3 میلیون بریتانیایی با ریشه های نژادی غیر اروپایی می باشند و کودکان این اقلیتها باید از فرصتهای آموزشی یکسانی برخوردار باشند، از این رو، اجرای قانون تساوی فرصتهای آموزشی از سال 1988 آغاز شد تا بدین وسیله، خواسته ها و نیازهای اقلیتهای دینی - نژادی را تامین نماید; مثل آموزش زبان انگلیسی برای دانش آموزانی که زبان مادریشان غیر انگلیسی است. از این رو، وزارت آموزش پنج هزار معلم انگلیسی برای این منظور در نظر گرفته و بدین ترتیب، این دانش آموزان با بهبود و تقویت زبان انگلیسی قادر خواهند بود تا از نظر درسی، همزمان با همکلاسیهای خود بتوانند پیشرفت نمایند.

انتخاب این معلمان از نژادهای مختلف به این دلیل است که این معلمان الگوهایی برای کودکان باشند و سعی بر این بوده تا با انتخاب روشهای آموزشی و تحصیلی که منعکس کننده فرهنگهای مختلف می باشد، دانش آموزان احساس نکنند که روشهای آموزشی فقط مخصوص نژاد سفید است.

مدارس بریتانیا، اولیای دانش آموزانی را که ریشه نژادی غیر همسان دارند، برای شرکت در جلسات اولیا و مربیان مدرسه، تشویق می نمایند. تعداد دانش آموزان مسلمان بریتانیا 5/3% کل دانش آموزان آن کشور را تشکیل می دهند.

آموزش دین اسلام در مدارس، موضوع حساسی است و به این دلیل، کمیته های محلی تشکیل شده تا صاحبنظران هر دینی روشهای آموزش ادیان اسلام، بودا، هندویی را به طوری وضع نمایند که فقط آموزش یک دین نباشد، بلکه منعکس کننده ادیان مختلف باشد. بدین ترتیب دانش آموزان بتوانند در مورد ادیان دیگر نیز اطلاعاتی داشته باشند و آشنایی مختصری نیز نسبت به آن ادیان پیدا کنند.

در بعضی از مدارس که تعداد دانش آموزان مسلمان آن بیشتر بوده، مکان خاصی برای نماز خواندن آنها در نظر گرفته شده و غذاهای خاصی در نظر گرفته شده که گوشت یا روغن خوک نداشته باشد و در اعیاد اسلامی به آنها اجازه تعطیلی می دهند و در مورد پوشش، به آنها اجازه داده شده تا پوشش مورد نظر خودشان را داشته باشند و مدارس هم ممانعتی برای پوشش حجاب دختران ایجاد نمی کنند.

تدریس اسلام

مسؤول آموزش ادیان وزارت آموزش بریتانیا اظهار داشت: اگر اقلیت مسلمان به حد نصاب برسد، می تواند در کمیته آموزش ادیان و همچنین آموزش دین اسلام مشارکت و تصمیم گیری نماید.

از آنجا که معلمان مسلمان به حد نصاب نمی رسند، از معلمان غیر مسلمان برای آموزش دانش آموزان مسلمان استفاده می شود. طبعا این موضوع حساسی است; چرا که به اعتقاد مسلمانان، اسلام باید توسط مسلمان آموزش داده شود. از آنجا که از ماده درسی دین امتحان گرفته نمی شود، در صورت عدم رضایت دانش آموزان یا والدینشان از شیوه آموزش دین، می توانند از شرکت در کلاسهای آموزش دین خودداری نمایند. در بریتانیا چون کتاب خاصی برای تدریس دین وجود ندارد، هر مدرسه ای در تعیین روشهای تدریس آزاد می باشد.

بدین ترتیب مشخص شد که مشکلاتی در تدریس اسلام در بریتانیا وجود دارد، اما این مشکلات حاد نمی باشد و وزارت آموزش از این امر آگاه بوده و آماده حل آن می باشد و این امر در اروپا نادر است.

آیا این به معنای وضعیت خوب مسلمانان بریتانیا می باشد. جواب این سؤال مثبت است. باید گفت اسلام در بریتانیا به طور نسبی از وضعیت بهتری برخوردار است، اما از بعضی جهات هم از وضعیت خوبی برخوردار نیست; برای اینکه در بریتانیا نیز مانند سایر کشورهای غربی، جریانها و گرایشهای خصمانه ای نسبت به اسلام وجود دارد، اما این گرایشها از شدت و حدت کمتری برخوردار است و دولت بریتانیا رفتار زیرکانه و همراه با ملایمتی نسبت به اسلام دارد. شاهزاده چارلز، ولی عهد انگلیس، نقش بسیار زیادی در توقف این جریان دشمنی و خصومت نسبت به اسلام داشته است و خود او شخصا در جهت ایجاد و برقراری روح تفاهم و دوستی با اسلام تلاش نموده است.

دانشگاه اکسفورد

ولی عهد انگلیس در سال 1993، در خصوص اهمیت روابط بین اسلام و غرب سخنانی ایراد کرد و بعد از دیدار از مرکز مطالعات اسلامی اکسفورد، با ایراد سخنرانی، بر نکاتی که می توان از طریق آن طبیعت مفهوم "رسالت" را فهمید، تکیه کرد. اهم سخنان او به شرح زیر می باشد: × من شخصا به روابط بین اسلام و غرب که روز به روز بر اهمیت آن افزوده می شود، ایمان و اعتقاد دارم.

سوء برداشت و سوء تفاهم بین اسلام و غرب هنوز زیاد می باشد.

ضرورت همزیستی مسالمت آمیز، اکنون بیش از هر زمان دیگری احساس می شود.

یقینا مشکلاتی در راه نزدیکی و گفت و گوی بین اسلام و غرب وجود دارد.

سوء برداشتی که غرب نسبت به اسلام دارد، نمی تواند ناشی از جهل به اسلام باشد. مسلمانان یک میلیارد از جمعیت جهان را تشکیل می دهند و میلیونها مسلمان در کشورهای مشترک المنافع و کشورهای غربی و همچنین نزدیک به یک میلیون مسلمان هم در بریتانیا زندگی می کنند. اقلیت مسلمان در حال افزایش است و توجه ملت به فرهنگ اسلامی روبه رشد می باشد و با وجود اینکه اسلام از هر طرف ما را در برگرفته، باز هم شک و ترس ما ادامه دارد.

احتمال تداوم سوء تفاهم بین اسلام و غرب بسیار ضعیف می باشد; چراکه که مسلمانان، مسیحیان و یهودیان اهل کتاب هستند و اسلام و مسیحیت در بینش توحیدی، ایمان به خدای یکتا و آخرت، فانی بودن دنیا، مسؤولیت اعمال اشتراک نظر دارند و بسیاری از ارزشها مثل شناخت عدل، احسان به نیازمندان، احترام به والدین و اهمیت خانواده بین اسلام و مسیحیت مشترک می باشد.

تاریخ جهان به برخورد مسیحیت و اسلام متمایز شده است. در طول چهارده قرن متمادی، خصومت بین این دو وجود داشته و این امر منجر به ترس و شک دو طرف شده است.

جهان اسلام و غرب، دو نگرش متفاوت نسبت به گذشته خویش دارند. در غرب دانش آموزان جنگهای صلیبی را که 200 سال به طول انجامید، نوعی عمل قهرمانانه و قابل ستایش می دانند که در طی آن، غرب توانست بیت المقدس را [از اشغال مسلمانان] آزاد نماید.

اما مسلمانان از این دوران به عنوان برهه ای از تاریخ می نگرند که غرب با ارتکاب جنایتها و اعمال وحشیانه، بیت المقدس، سرزمین مقدس مسلمین را به اشغال خویش در آورده است.

کشف قاره آمریکا در سال 1492 توسط کریستف کلمب، باعث گشوده شدن افقهای جدیدی در غرب شده و این همزمان با سقوط قرطبه و اسپانیا و تصرف آن توسط فردیناند و ازابیلا بود به طوری که به هشت قرن تمدن اسلامی در اروپا پایان داد و سال صیبت باری برای مسلمین به شمار می آید.

موضوع این نیست که کدام یک از این دو برداشت صحیحتر و یا کدامیک غیر واقعی است، بلکه موضوع سوء برداشت و سوء تفاهم دو طرف در شناخت نظرات یکدیگر می باشد.

غرب به دلیل نگرش خاص تاریخی اش، اسلام را در قرون وسطی به دلیل فتوحات نظامیش و در عصر جدید به دلیل تندروی و خشونت، تهدیدی علیه خود می پندارد.

ما در برداشتمان نسبت به اسلام، دچار تحریف و اشتباه بزرگی شده ایم; چرا که ما تندروی و خشونت را به مثابه قاعده هرم اسلام دانسته ایم، این مثل این است که چگونگی زندگی در بریتانیا را از خلال جرائم موجود مثل قتل، غارت، تجاوز به اطفال و استعمال مواد مخدر توصیف نماییم.

بسیاری از مردم ما تحت تاثیر مطبوعات، قوانین شریعت اسلام را ظالمانه و وحشیانه می دانند، اما به اعتقاد من، روح حقیقی دین اسلام، بیانگر انصاف و رحمت است و ما باید قبل از هرگونه پیشداوری، اجرای کنونی احکام اسلامی را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم.

ما باید بین رژیمهای قضایی حقیقی اسلام و رژیمهای قضایی که تحت تاثیر تمایلات سیاسی، احکام اسلامی را تحریف می کنند، فرق قائل شویم.

ما باید بین اسلام و آنچه که مربوطه به عادات و رسوم می باشد، تمایز قائل شویم.

باید به یاد داشت که کشورهای اسلامی مثل مصر و سوریه همزمان با اروپا و حتی قبل از سوئیس به زنان حق رای اعطا کردند و زنان و مردان از حقوق مساوی در این کشورها برخوردارند و قرآن 14 قرن قبل به حقوق مساوی زنان و مردان در مالکیت، ارث و مباحث طلاق اشاره کرده است. پس در اسلام نسبت به زن ستم نمی شود. بعضی از این حقوق حتی برای مردم بریتانیا در زمان اجداد من نامانوس و ناآشنا بود، انتخاب بی نظیر بوتو و بیگم خالده ضیاء به عنوان دو نخست وزیر زن مسلمان همزمان با اولین نخست وزیر زن بریتانیا یعنی «مارگارت تاچر» می باشد. پس زنان در جوامع اسلامی از لحاظ رتبه در مقام دوم قرار ندارند.

ما باید نگرش جهان اسلام نسبت به غرب و ترس آنها را از مادیگری غرب بفهمیم. × ما باید از بکار بردن کلمه و اصطلاح «بنیاد گرایی » که حساسیت برانگیز می باشد، خودداری نماییم.

ما باید بین مدعیان حقیقی «بیداری اسلام » که دعوت به تقوا و خویشتن داری می کنند و مدعیان متعصب و تندرو که دین را در خدمت اهداف سیاسی قرار می دهند، تفاوت قائل شویم.

باید توجه داشت که تندروی و خشونت فقط مشخصه مسلمانان نمی باشد، بلکه این ویژگیها در ادیان دیگر و همچنین مسیحیت نیز دیده می شود.

اکثریت قاطع مسلمانان به اعتدال و میانه روی سیاسی معتقد هستند و دین اسلام هم «دین اعتدال و میانه روی » است و پیامبر اسلام هم خودش پیامبر «اعتدال و رحمت » می باشد.

ما باید بتوانیم بین اعتقاد و عملکرد مثبت اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان و بین عملکرد خشونت آمیز گروه اندکی از آنها تمایز و فرق قائل شویم.

در غرب سوء برداشت زیادی از طبیعت اسلام وجود دارد و نسبت به این موضوع که فرهنگ و تمدن غرب، برتری، شکوفایی کنونی خودش را مدیون اسلام می باشد، جهل زیادی وجود دارد. همزمان با قرون وسطی که مصادف با عصر شکوفایی تمدن اسلامی است، دانشمندان و محققان بزرگی در جهان اسلام ظهور کردند که نقش زیادی در پیشرفت تمدن و علم بشری ایفا کرده اند، اما از آنجا که ما همواره عادت داریم به اسلام به عنوان دشمن غرب نگاه کنیم، برای همین به تجاهل و یا نادیده انگاشتن اهمیت نقش تمدن اسلامی در تاریخ غرب پرداختیم. به طور مثال، اهمیت هشت قرن نفوذ و حاکمیت فرهنگ و تمدن اسلامی در اسپانیا را انکار کرده ایم. اسپانیا در آن عصر، در سایه حکومت اسلامی و همزمان با دوران قرون وسطایی اروپا، توانست ضمن دستیابی به علوم کلاسیک، پایه های اولیه نهضت علمی اروپا را بنا نهد که در این میان، افرادی چون ابن رشد، ابن زهر در اندلس سهم مهمی در این بیداری علمی داشتند، همان طور که ابن سینا و رازی نیز در مشرق در زمینه پزشکی نقش مهمی ایفا کردند، به طوری که اروپا در طی قرون متمادی، از خدمات و تجارب آنها استفاده کرده است.

اسلام در قرون وسطی از تسامح و تساهل زیادی برخوردار بود و به یهودیان و مسیحیان اجازه انجام مناسک دینی را داده بود و در این خصوص الگویی بود که بسیاری از دول غربی از آن برخوردار نیستند.

اسلام جزئی از گذشته و حال غرب بوده و در تمام زمینه های بشری و نوسازی اروپایی معاصر نقش داشته است. پس غرب میراث خویش را مدیون اسلام می باشد.

اسلام می تواند طریقه تفاهم و همزیستی جهانی را به غرب بیاموزد و این امری است که دین مسیحیت فاقد آن است، به طوری که به ضعف آن انجامیده است.

جهان اسلام و غرب هر دو با مشکلاتی چون تغییر اجتماعی، از خود بیگانگی جوانان، ایدز، مواد مخدر و از هم پاشیدگی خانواده ها و مسایل محیط زیست مواجه می باشند و برای همین، هر دو باید برای حل مشکلاتی که جوامع و زندگی آنها را تهدید می کند، اقدام کنند و همین صرف شناخت دو جانبه می تواند خود منشا کارهای معجزه آسایی باشد.

ما باید در جهت تفاهم، فرهنگ خودمان را بر اساس اصول ثابت و مشترک بناکنیم.

به اعتقاد من، جهان اسلام و غرب می توانند همکاری متقابل داشته باشند. پس همان طور که یک مهندس نفت و امور پالایشگاهی در خلیج [فارس] می تواند اروپایی باشد، پس یک جراح کاشت قلب مصنوعی در بریتانیا هم می تواند مصری باشد.

جهان اسلام و غرب اکنون در روابط به دو راهی رسیده اند و نباید اجازه داد که از همدیگر جدا شوند.

من با این نظر که جهان اسلام و غرب به سوی برخورد حرکت می کنند و دوران جدیدی از برخورد شروع شده، موافق نیستم. ما باید به این شک و شبهه، پایان دهیم. تحلیلی که شاهزاده چارلز ارائه کرده، دارای یک نوع پختگی و تازگی خاصی است که می تواند آغاز خوبی باشد تا روشنفکران غرب و جهان اسلام بر طبق آن عمل نمایند، بویژه اگر تلاش و کوشش شیخ الازهر و مسافرتهای ارشادیش به اروپا و همچنین ارائه چهره حقیقی از اسلام توسط وی و علاقه شدیدش به اعتماد سازی بین اسلام و غرب به آن اضافه شود.

نخستین کرسی دانشگاهی در دانشگاه کمبریج در قرن هفدهم به سال 1632 سپس با اختلاف چهار سال در دانشگاه اکسفورد تشکیل شد و اولین نسخه ترجمه شده قرآن به زبان انگلیسی، توسط جورج سایل در سال 1743 صورت گرفت و اکنون ترجمه های بسیاری از قرآن وجود دارد. مرکز مطالعات اسلامی اکسفورد که در سال 1985 با هدف شناخت عمیقتر اسلام، جهان اسلام و میراث اسلامی تاسیس شده، در اجرای برنامه های آموزش اسلامی و برگزاری کنفرانسهای فرهنگی مشارکت دارد و از مایت شاهزاده چارلز و ملک فهد و سلطان برونئی برخوردار می باشد و توسط هیات امنایی متشکل از نخبگان شخصیتهای اسلامی برجسته، همراه با نمایندگان دانشگاه اکسفورد اداره می شود.

این مرکز اجرای دو طرح بزرگ را در دست اقدام دارد که عبارتند از:

1- طرح اطلس اسلامی که مشتمل بر تمام مناطق تمدنی جهان اسلام می باشد که جلد اول آن در شرف انتشار می باشد و درباره جنوب آسیا می باشد.

2- تهیه دائرة المعارف تاریخ جهان اسلام که 12 مجلد می باشد.

در پایان سال 1991 شاهزاده سعودی بندربن سلطان از این مرکز دیدار کرد و از اختصاص 20 میلیون استرلینگ توسط ملک فهد خبر داد. این مرکز نشریه ای تخصصی را در خصوص "قضایا و امور جهان اسلام" با سطح علمی بالایی منتشر می کند.

بین مرکز مطالعات اسلامی و دانشگاههای الازهر قاهره و عین الشمس قرارداد همکاری و تبادل استاد و منابع وجود دارد. اگرچه این قرار دادها به طور کامل به اجرا در نیامده است.

مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه اکسفورد، تنها مرکز اسلامی بریتانیایی نمی باشد، چراکه در بریتانیا سازمانهای اسلامی دیگری وجود دارد که مشوق تربیت اسلامی هستند; مثل کمیته ملی تربیت اسلامی، مجمع تربیت اسلامی و اتحادیه فدرال دانشجویان مسلمان دانشگاههای انگلستان. علاوه بر این، 22 مدرسه اسلامی مستقل در بریتانیا وجود دارد و از نظر قانون بریتانیا، برای تاسیس چنین مدارسی منعی وجود ندارد.

بدین ترتیب، مردم بریتانیا به خاطر وجود آزادی دینی و عدم وجود تبعیض دینی و همچنین سخنرانی دوم شاهزاده چارلز در مرکز مطالعات اسلامی اکسفورد افتخار می کنند. وی در این سخنرانی تمایل و گرایشهای مادی جدید را خطرناک و مضر اعلام کرد و به نتایج زیانبار جدایی دین و علم، نیز اشاره کرد. شاهزاده چارلز با اشاره به آیه کریمه «فاینما تولوا فثم وجه ا...» سعی در بیان ارتباط بین آنچه که مادی و آنچه که غیر مادی است، داشت. وی در سخنانش، به وجود دانشکده شرق شناسی دانشگاه لندن که در سال 1916 تاسیس شده و از بزرگترین مراکز تحقیقاتی جهان اسلام می باشد، اشاره کرد.

در دانشگاه کمبریج و دانشگاه «رم »، بخش ویژه مطالعات و تحقیقات اسلامی و خاور میانه وجود دارد ودانشگاه «ادنبره » نیز با همکاری دانشگاه بغداد، کرسی مطالعات عربی - اسلامی را ایجاد کرده است. علاوه بر این مؤسسات، مرکز آموزش عالی مطالعات فرقه اسماعیلیه لندن که در سال 1977 م توسط «آغاخان » تاسیس شده نیز فعالیت دارد.

در لندن، سازمان جهانی اسلام (الرابطة العالم الاسلامی) از سال 1984 دارای دفتر و شعبه ای می باشد و در سال 1970، اتحادیه سازمانهای اسلامی بریتانیا تاسیس شد که تمام سازمانهای اسلامی را تحت پوشش خود قرار داده، و به تنظیم فعالیت آنها می پردازد.

بعد از انتشار کتاب آیات شیطانی، «کمیته فعالیت امور اسلامی » تشکیل شد که با توجه به اعتراضات گسترده ای که انتشار این کتاب بدنبال داشت، خواهان وضع قانون برای جلوگیری از تبعیض دینی شد. مؤسسات آموزشی بریتانیا از سال 1989 ملزم به رعایت و اجرای قانون و «پیوند نژادها» شدند که مفاد این قانون عبارتند از:

- منع تبعیض نژادی در زمینه آموزش

- برقراری پیوندهای جدید بین تمدن اسلام و غرب

- حضور بیشتر اساتید مسلمان در مدارس بریتانیا

- تبادل استاد بین دانشگاههای بریتانیا و کشورهای اسلامی

در پایان شاهزاده چارلز سخنان خویش را با این جمله به پایان رساند که: ما در غرب نیاز داریم که با کمک اساتید مسلمان، آموختن با تمام وجودمان را بیاموزیم.

اینها بعضی از ویژگیهای چهره مثبت اسلام در بریتانیا می باشد که سعی در حفظ احترام اسلام دارد و خواهان تفاهم و ناخت بعضی از حقایق اسلام می باشد و ضمن دفاع از اسلام، نه تنها آن را دین جهل، تندروی و دشمنی با دیگران نمی داند، بلکه آن را دین تسامح و همکاری نیز می شناسد.

اما این فقط یک روی سکه از اسلام در بریتانیا می باشد و روی دیگر سکه تکرار چیزی است که به طور کلی در غرب شاهد آن هستیم. در بریتانیا هم عده ای هستند که آتش اختلاف بین اسلام و غرب را برمی افروزند و باعث وحشت مردم بریتانیا از اسلام و مسلمین می شوند و ضمن سوء استفاده از عدم شناخت مردم نسبت به اسلام، سعی دارند تصویری منفی و انحرافی از آن ارائه دهند و با توهین به پیامبر اکرم (ص) و همچنین تحریف مباحث تاریخ اسلام، خواهان تحقق اهداف پلیدشان و تحریف آیات قرآن و احادیث نبوی (ص) می باشند. از این رو می توان گفت که تصویر دیگر اسلام در بریتانیا نیز قابل مطالعه و شناسایی می باشد.

در شماره های بعدی به تصویر منفی اسلام در بریتانیا خواهیم پرداخت ... ادامه دارد

منبع:

رجب البنا، الغرب و الاسلام، قاهره: دارالمعارف، 1997.

پی نوشتها:

1) رجب البنا، نویسنده مصری که این گزارش حاصل مسافرتهای وی به همراه شیخ الازهر به انگلستان می باشد.

2) کارشناس دفتر تحقیقات اسلامی